

فرهنگ اسلامی آن را منتشر می‌ساخت در آنجا با صادق سجادی که آن روزگار ویراستار آن مؤسسه بود آشنایی و دوستی دیرپا بهم رساند. این دو پس از مدتی همکاری سرانجام تصمیم گرفتند فرهنگ پنج‌زبانۀ لغات فلسفی و اجتماعی را که دانشمندی لبنانی تألیف کرده بود با کمک همدیگر به فارسی برگردانند و منتشر سازند. این ترجمه صورت گرفت و کتاب در مواردی هم تکمیل گردید و معادل آلمانی واژه‌ها به آن افزوده شد. این اثر را سرانجام شرکت سهامی انتشار منتشر ساخت و اکنون به شیوه‌ای روزآمد توسط مؤسسۀ فرهنگ معاصر تجدید طبع می‌گردد.



کازم برگ‌نیسی در کنار ادونیس شاعر معروف جهان عرب

کازم برگ‌نیسی سرانجام با هدایت صادق سجادی که خود در این روزگار [اواخر سال ۱۳۶۴ش] در سلک همکاران مؤسسۀ جوان دائرةالمعارف بزرگ اسلامی درآمد بود به آن سازمان راه یافت و کار پژوهش جدی و تحقیق در وادی ادب و تاریخ را آغاز کرد. کازم سرانجام با تسلطی که بر زبان عربی داشت و سپس به زبان انگلیسی پیدا کرد، توانست محقق زبده و مقاله‌نویسی برجسته از کار درآید. نمونه مقالات مفصل او در باب عشایر و قبایل عرب و خاندانهای سلطنتی عرب جنوب خلیج فارس در این دایرةالمعارف برجسته و در شمار نوشته‌های کاملاً محققانه این کتاب است و تاکنون توجه کثیری از اصحاب تحقیق را به خود جلب کرده است. کازم به گونه‌ای که خود شاهد و ناظر بودم گاه برای نوشتن مقاله‌ای در باب ایلات عرب خوزستان با امکاناتی که دایرةالمعارف برایش فراهم می‌آورد روانه آن طرفها می‌شد، سفرش برخی وقت‌ها ماهها به طول می‌انجامید، و چون هنگام سفر جز تکمیل پژوهشهای خود به چیزی نمی‌اندیشید برای پاسخ برخی سوالات فرستگها سفر می‌کرد. این نکته را



ناگه شنوی خبر که آن جام شکست

«کازم برگ‌نیسی، ۱۳۳۵-۱۳۸۹»

سیدعلی آل‌داود

دوست نازنین کازم برگ‌نیسی ناگهان از میان ما رفت. با مرگی دردناک، سقوط در آسانسور، که نمونه‌های آن تاکنون حداقل در ایران بسیار نادر بوده است. کازم در سال ۱۳۳۵ش در خرمشهر دیده به جهان گشود. کودکی و نوجوانی او در زادگاهش گذشت. به روزگار دانشجویی در دانشگاه پلی‌تکنیک تهران قبول شد و ادامه تحصیل داد. چون قلبی تپنده و حساس داشت و خود مزۀ فقر را چشیده بود به فعالیت‌های سیاسی کشانده شد و سرانجام به زندان افتاد. گمان می‌کنم در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ که خود بارها ولی کم از آن سخن می‌داشت. پس از آزادی از زندان، گرفتار اخراج از دانشگاه و محرومیت از تحصیل شد، با آنکه سه سال از دوره مهندسی برق را در آن دانشگاه گذرانیده بود، اما چاره‌ای جز پذیرش این حکم غیرانسانی و ناجوانمردانه نداشت.

کازم سپس راه اصلی خود را پیدا کرد، به دنیای پژوهش و تحقیق افتاد، هرچند دغدغه‌های سیاسی و رنجی که توده مردم تهیدست می‌بردند هرگز او را در هیچ حال آرام نمی‌گذاشت. پیوسته می‌جوئید و می‌خروشید اما ظاهری آرام و کم‌سخن داشت. برگ‌نیسی پس از ورود به دنیای پژوهش، نخست به ترجمه روی آورد. در نخستین سالهای پس از انقلاب چند اثر کوتاه ترجمه کرد که چون دفتر نشر

مسئولان دائرةالمعارف هم دریافته بودند و از این رو از همکاری با او که گاه دشوار بود کوتاهی نمی‌کردند.

برگ‌نویسی در مقاله‌نویسی سختگیر بود. در هیچ مورد کوتاهی نمی‌کرد و حتی اگر برای دریافت به موقع مقاله به او اصرار و فشار می‌آوردند که مقاله را در همان حد فراهم آمده تحویل دهد تا کار لنگ نماند، توجه نمی‌کرد. گاه این عدم همکاری به سختگیری بیش از حد و شاید لجبازی او تعبیر می‌شد، اما کاظم گوشش به این حرفها بدهکار نبود. هدف او جز تکمیل مقاله و بی‌نقص کردن آن چیزی نبود. یاد نمی‌رود هنگام نگارش یک مقاله که انتشار یکی از مجلدات دائرةالمعارف موقوف به تحویل آن شده بود، در حدود دو ماه شبانروز در ساختمان دائرةالمعارف به سر می‌برد و به خانه و حتی بیرون ساختمان مرکز مراجعه نداشت. سرانجام مقاله مذکور کامل شد و تحویل گردید و کاظم نفسی به راحتی کشید، مرکز و بی‌خوابی شبانروزی را ترک گفت.

کاظم طبعی رقیق و حساس داشت، به اندک مطلبی می‌رنجید. اما کشف دلایل رنجش او به آسانی امکان نداشت. دوستانی چند که گرفتار رنجیدگی او می‌شدند، گاه از من که سالیانی چند به او نزدیکتر بودم دلایل آن را جویا می‌شدند. چند بار اتفاق افتاد که سوال آنان را از وی باز می‌پرسیدم. اما پاسخ او همیشه سکوت بود. وی سرانجام همکاری با دائرةالمعارف بزرگ اسلامی را که بیش از ده سال به طول انجامیده بود، رها کرد و دوستان از آن پس کمتر او را می‌دیدند. دائرةالمعارف محیط فرهنگی دلپذیری بوده و هست که همواره دوستیهای دیرپا بین همکاران را ایجاد کرده است. با این حال نگارنده گاه به گاه در روزگاری که کاظم در مرکز نشر دانشگاهی و در مؤسسه فرهنگ معاصر به کار ویرایش و لغت‌نگاری می‌پرداخت او را می‌دیدم. همواره جویای دانش و در حال تکمیل دانسته‌ها و معلومات خود بود. بارها حتی هنگامی که در وسایل نقلیه عمومی بود، او را در حال فیش‌نویسی دیده بودم. برای کتاب لغت خود از کلمات و اصطلاحات توده مردم در محاورات سود می‌برد. کاظم چنان بر رموز و زوایای زبان عربی تسلط داشت که تصور نمی‌رود در ایران معاصر کسی به حد او در این زمینه اشراف و آگاهی داشته باشد. عربی‌دانی او چنان زبانزد شده بود که ادوینیس شاعر نامی جهان عرب چون به ایران آمد فقط برگ‌نویسی را به همنشینی خود برگزید

و در طول سفر وی همواره با او به سر می‌برد. برگ‌نویسی در زبان انگلیسی هم برجستگی و حتی تسلط کافی داشت، یکی دوبار دیده شد در محافلی که اساتید برجسته و زبان‌دان حضور داشتند، او از عهده حل مشکل مطرح‌شده برمی‌آمد. اما اعجاب‌آورتر تسلط یگانۀ او بر زبان و ادب فارسی بود. بسیاری از متون مهم و حتی غیرمهم زبان فارسی را با دیدی نقادانه خوانده بود و نکاتی از آنها را همواره در حفظ داشت. چون حافظۀ خوبی هم داشت اشعار زیادی را از بر کرده بود. زمانی که در دائرةالمعارف همکار و هم اطاق بودیم بعضی اوقات که حوصله تحقیق و نوشتن نداشت در اطاق بزرگی که داشتیم راه می‌رفت و شعر می‌خواند. قصاید طولانی از شاعرانی چون ناصرخسرو و خاقانی را از ابتدا تا انتها بی‌وقفه و بدون لکنت می‌خواند و ما بسیار تعجب می‌کردیم و گاه غبطه می‌خوردیم که چگونه وی یک قصیده شصت‌هفتادبیتی را که چندان شناخته شده هم نبود بی‌لکنت می‌خواند و فراموشی به او دست نمی‌دهد. برگ‌نویسی مقالات بسیار نوشته و چند کتاب تدارک دیده است، ترجمه‌ای از قرآن کریم هم در دست تدارک و تهیه داشت و ظاهراً بخش بیشتر آن را ترجمه کرده بود. این ترجمه حتماً خواندنی است و تفاوت بسیار با سایر ترجمه‌های معاصر خواهد داشت. از مهم‌ترین آثار او مقالاتی است که در باب واژه‌های دخیل در قرآن در مجله معارف نوشته و همان وقت توجه گروهی از محققان ایرانی و حتی اسلام‌شناسان غربی را به خود جلب کرد، و مطالبی در ستایش آن گفتند یا نوشتند.

مرگ او کاملاً غیر منتظره بود. وقتی در جمعه شب ۲۵ تیر ۸۹ یکی از دوستان تلفن زد و از حادثه خبر داد سراسیمه به بیمارستان رفتم. در سرسرای آنجا همسرش را دیدم که پریشان و نالان است. وقتی واقعه را شرح داد و حال کاظم را گفت امیدم قطع شد، دانستم کار تمام است، هرچند پذیرش آن بسیار دشوار بود. گفته می‌شد که بیمارستان هم کوتاهی‌هایی کرده است از این موارد در کشور ما فراوان بوده است. سرانجام او چهارشنبه ۳۰ تیر ۸۹ درگذشت و در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا به خاک سپرده شد. روانش شاد و با پاکان و حقیقت‌جویان و نیک‌مردان محشور باد که خود در زمره آنان قرار داشت. ■



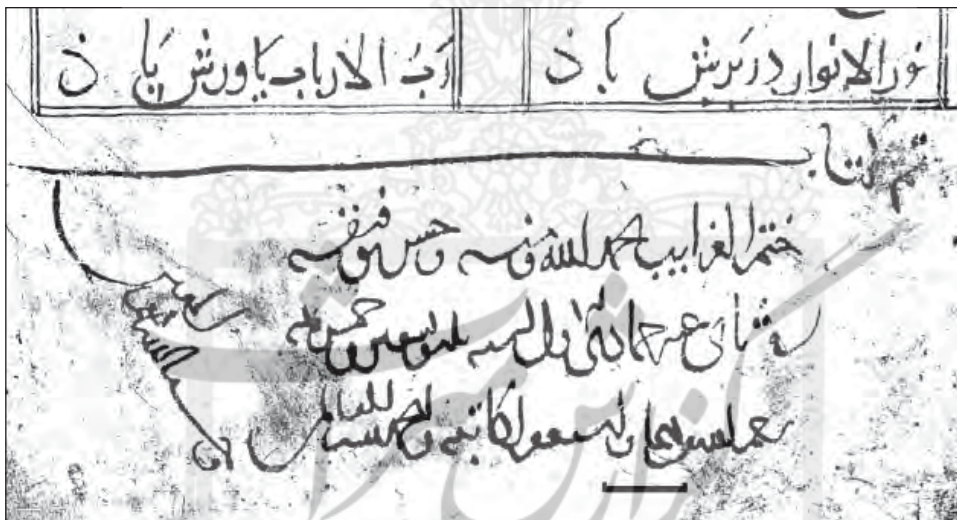
یک یادداشت

«دال» در واژه «جمادی» در سومین سطرِ انجامه توجه کنیم می‌بینیم که آن را از سوی پایین به حرف «یا» جسبانه است.

درباره حرف «واو» از عبارت «واستغفر لکاتبه» که ایشان آن را حرف «نون» از نام «پیمان» دانسته‌اند باز هم در شیوه تحریر کاتب، قرائنی در تأیید ضبط ما وجود دارد. مثلاً حرف واو در «و منه» در سطر دوم و دو بار تکرار حرف واو در «و حسن توفیقه» در همان سطر را می‌بینیم که کاتب در همه این موارد، دنباله حرف واو (طرّه واو) را به سوی بالا کشیده است. این شیوه تحریر، نمونه‌های دیگری نیز در همین انجامه دارد که در تصویر دیده می‌شود. نکته‌ای که در اینجا باید توجه داشت اینکه از دیدگاه نحوی، آوردن واو ربط در این بخش از عبارت

علی صفری آق‌قلعه

در صفحه ۳۶ شماره پیشین گزارش میراث (پیاپی ۳۸، ص ۳۷) یادداشتی از استاد نجیب مایل هروی درج شده است که از سر لطف به چاپ این‌جانب از تحفة‌العراقین خاقانی اشاره کرده‌اند. ایشان در آن یادداشت به بخشی از انجامه کاتب اشاره کرده‌اند که برای این‌جانب در هنگام چاپ اثر ناخوانده مانده بود.^۱ استاد مایل هروی آن واژه را «پیمان» خوانده و نام پدر کاتب دانسته‌اند و اشاره کرده‌اند که آنچه بنده حرف «واو» خوانده و به عبارتِ دعایی بعدی افزوده است، درواقع حرف «نون» از همان واژه «پیمان» می‌باشد.



ضروری است. درباره نام «پیمان» نیز گمان نویسنده این سطرها بر آن است که این نام در روزگار معاصر رواج یافته و در میان پیشینیان کاربرد نداشته است. اینکه نگارنده سطور در نگارش این یادداشت جسارت به خرج داد، صرفاً به دلیل اندک آشنایی است که در حین چاپ کتاب با شیوه تحریر کاتب حاصل کرده است. امید که آنچه یاد شد مورد پذیرش و تأیید استاد مایل هروی قرار گیرد. ■

۱. چنانکه ایشان یادآور شده‌اند، آقای دکتر یوسف عالی عباس‌آباد عبارت انجامه را در تصحیح خود نیاورده و استاد افشار نیز در مقدمه چاپ عکسی، بخش پایانی انجامه را یاد نکرده‌اند تا قرائت ایشان از آن واژه دانسته شود.

به گمان بنده حدس استاد مایل هروی نمی‌تواند درست باشد و البته بنده پس از چاپ متن، به گمانی نزدیک به یقین درباره آن واژه ناخوانده دست یافت. برای اینکه مطلب به درستی دانسته شود، انجامه نسخه را در شکل آورده و بخش مورد اشاره استاد را با خطی تیره در زیر آن نمایش داده‌ایم.

قرائت تازه ما از این بخش چنین است: «رحم‌الله من دعا و استغفر لکاتبه ...» که واژه ناخوانده پیش‌گفته «دعا» است. نمونه مشابه این عبارت که در انجامه برخی نسخه‌های دیگر نیز دیده می‌شود «رحم‌الله من دعا لکاتبه» است که می‌تواند قرینه درستی قرائت ما باشد. از دیدگاه شیوه تحریر کاتب نیز اگر به شیوه نگارش حرف